

بررسی مدارا در سیره تاریخی امام علی علیه السلام

nasiri@sku.ac.ir
saedsafi1360@sku.ac.ir
m.ghanbari@yahoo.com

ولی الله نصیری / استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه شهرکرد
سعید صفی شلمزاری / استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهرکرد
مسعود قنبری / کارشناسی ارشد الهیات، دانشگاه قم
دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۰

چکیده

«مدارا» به معنای لطف، تساهل، نرمی و دوری از درگیری با فرد به خاطر شرّ اوست. در قرآن کریم، مدارا به عنوان برکت و رأفت یاد شده است. در خانواده و اجتماع، اگر انسان با دیگران مدرا نکند و در سختی‌ها و ناگواری‌ها با عصبانیت و خشم رفتار کند، به اعتماد اجتماعی، صحت تربیتی و اخلاقی خود ضربه خواهد زد. هدف این پژوهش، بررسی قلمروهای مختلف مدارا در سیره امام علی علیه السلام است که برای جمع‌آوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و داده‌ها با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهشی حاکی از این است که در فضیلت مدارا، بسیاری از فضایل مانند خضوع و خشوع، نوع‌دوستی، صبر و خویش‌داری، کظم غیظ، نداشتن کینه‌توزی، دوری از خشم، دوری از جنگ، دوری از ناسزاگویی و سهل‌گیری وجود دارد.

امام علی علیه السلام متناسب با شریعت اسلام نگاهش بر آسان‌گیری بوده است، اما در بعضی مسائل مانند اموال عمومی، اجرای حدود الهی و برخورد با منکران دین به شدت برخورد کرده و هرگز اجازه نمی‌دادند کسانی به اموال عمومی و حدود الهی و دین خدشه وارد کنند. سیره عملی آن حضرت نیز، اجرای دقیق حدود الهی و تقسیم مساوی بیت‌المال بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، مدارا، مخالفان، دین.

طرح مسئله

آدمی همواره با انسان‌های گوناگونی سروکار دارد که هر یک دارای روحیه خاصی هستند؛ سالم، شاد، و بیمار، ناشاد و ... پسندیده‌ترین روش برخورد با همگان، «مدارا» است. امام علی علیه السلام فرمود: «الرِّفْقُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ شِيْمَةُ ذَوِي الْأَلْبَابِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۴۶)؛ مدارا، کلید دستیابی به درستی و خوی خردمندان است. پذیرش وجود اختلاف در نگرش‌های انسان‌ها، امری بایسته در هستی است که ناشی از طبیعت فکر، اندیشه انسان و تفاوت موجود در هستی است. آدمی با فهم این اندیشه، به این نتیجه می‌رسد که به دنبال مجبورسازی و فشار برای حذف این اختلافات نباشد. در زندگی فردی و اجتماعی، چنانچه تساهل و مدارا نباشد، نامهربانی و خشونت، رواج پیدا می‌کند؛ زیرا در زندگی مشترک، اتفاقاتی رخ می‌دهد که خلیات و منش افراد، بر اساس میل آدمی نیست و در صورت مدارا نکردن با افراد، هریک از این اتفاقات، می‌توانند موجب بروز خشونت، جرم و درگیری میان افراد باشد؛ درحالی که با تساهل و مدارا، می‌توان بسیاری از مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی را حل کرد. مدارا جایگاهی بس بلند در اندیشه امام علی علیه السلام دارد که در این پژوهش، رویکرد امام علی علیه السلام به این مسئله و مدارا با اهل سنت و مخالفان خود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف «مدارا»، که در نظم و نثر فارسی شایع است، در اصل «مداراة» به زیادت تای مصدری و در لغت، به معنای «رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی مدارا کردن، مهربانی کردن، نرمی نمودن، شفقت، ملایمت نشان دادن، تحمل کردن، بردباری نمودن و سازگاری نشان دادن» است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۱۸-۱۲۰). «مدارا» در زبان عربی از «دور» مشتق شده که مشتقات آن، در معانی مختلف مانند حرکت، دایره، هاله، ماه، خانه، جلد مشک آب، معالجه، اداره و تدبیر امور، به کاررفته است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۱۱؛ مروتی، ۱۳۸۵). واژه‌شناسان رفق و مدارا را چنین معنا کرده‌اند: «الرِّفْقُ: اللُّطْفُ وَ هُوَ ضِدُّ العُنْفِ» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۷)؛ رفق به معنای لطف در برابر زور است (مروتی، ۱۳۸۵).

مدارای اسلامی، غیر از تسامح، اباحه‌گری و بی‌اعتنایی است که امروزه در گفت‌وگوهای برخی از روشنفکران مطرح می‌شود. در پاره‌ای موارد، مدارا به معنای حلم، بردباری و تغافل است. مدارا با افراد تندخو و بداخلاق، یا تقیه در مقابل مخالفان و افراد زیان‌رسان، به این معناست (فلسفی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۷۲).

شدت عمل در دین اسلام و سیره امام علی علیه السلام

دین اسلام، بنای شریعت‌اش بر آسان‌گیری نسبت به بندگان است، در برخی مسائل و نمونه‌ها، به شدت سخت گرفته و نه‌تنها آسان‌گیری سرلوحه کارش نبوده، بلکه با صلابت و شدت عمل رفتار کرده است. از مهم‌ترین مسائلی که اسلام در آنها سخت‌گیری و شدت عمل نشان داده است، حفظ اموال مردم، حدود احکام الهی و دین می‌باشد (مفید، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۳). در اینجا به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌گردد.

اجرای یکسان حدود الهی

امام علی علیه السلام در سال دهم هجری، برای گردآوری مالیات مسیحیان نجران از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منطقه نجران سفر کرد. پیامبر پس از سفر امام به نجران، برای انجام امور مراسم حج به مکه سفر کرد. امام پس از گردآوری اموال نجران، برای پیوستن به پیامبر از نجران به مکه سفر کرد. در میان راه، اموال را به نیروهایش سپرد و به دلیل حاجتی زودتر خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند. امام پس از ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله به میان نیروهایش برگشت. اما وقتی به نیروهایش رسید، متوجه شد آنها پارچه‌های یمنی جمع‌آوری شده از نجرانی‌ها را بین خود تقسیم کردند و هر یک، یکی از آنها را به منزله لباس احرام پوشیده‌اند. امام به شدت از این موضوع خشمگین شد، جانشین خود را توبیخ و سرزنش کرد و دستور داد تمام پارچه‌ها را از تن در آوردند. این برخورد امام موجب ناراحتی آنها شد و با ورودشان به مکه، از امام شکایت کردند و شروع به عیب‌جویی امام کردند. در این هنگام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عمل امام حمایت کرده و دستور داد: زبان‌هایتان را از ملامت کردن علی بن ابیطالب نگاه دارید. او در اجرای حکم خدا خشن است و در دین خویش اهل تساهل نیست (همان). اسلام همواره نسبت به کسانی که حدود الهی را نادیده گرفته و یا زیرپا می‌گذاشتند، به شدت برخورد می‌کند. در تاریخ آمده است، وقتی حکم زنی به جرم دزدی قطع ید بوده است و از قبیله بنی‌محزوم بود و /سامه به زیاد پسر خوانده پیامبر را برای وساطت فرستادند، پیامبر به /سامه بن زیاد فرمودند: آیا درباره حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی (همان). خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبر می‌فرماید: «از منکران و کذابان اطاعت نکن، آنها دوست دارند اگر تو تساهل به خرج داده، به آنان نزدیک شوی با شما مداهنه کنند» (قلم: ۸-۹). زمانی که مشرکان به پیامبر گفتند: «ما و خدایان ما را رها کن تا ما تو و خدایت را رها کنیم»، پیامبر تن به چنین سازشی نداد و فرمود: «بگوئید خدایی جز خدای یکتا نیست» (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰۲).

مصادره ثروت‌های بادآورده

امام پس از پذیرش حکومت، دو روش را دنبال کردند: اول اینکه، به اصلاح امور و روش‌های گذشته پرداختند. و دوم اینکه، ثروت‌هایی که در دوران عثمان به ناحق به این و آن بخشیده شد، باید به خزانه بیت‌المال بازگردانده شوند. امام به محض تصدی خلافت، همه زمین‌هایی را که عثمان به افراد واگذار کرده بود، مال خدا خواندند و دستور بازگرداندن آنها را به بیت‌المال صادر کردند. امام در احکام صادره فرمودند:

آگاه باشید، هر قطعه زمینی که عثمان از مال خدا به کسی هدیه کرده است، به بیت‌المال مسلمانان عودت داده خواهد شد. چیزی نمی‌تواند حکم حقی را که سالیان متمادی اجرا نشده است، به حکم باطل تبدیل کند. اگر آن مال در شهرها پخش شده باشد، آن را به خزانه بیت‌المال بازمی‌گردانم؛ زیرا احقاق حق موجب گشایش می‌شود، و هر کس اجرای حق را نداشته باشد، تحمل ظلم برایش دشوارتر خواهد بود (مسعودی، ۱۴۰۹ق (الف)، ص ۱۵۸).

امام می‌دانستند که افرادی همچون ولید، سعید مروان، عناصر شروری هستند و هیچ بعید نیست که به دلیل عصبانیت از حضرت، برای حکومت مشکل درست کنند. اما هرگز این توجیهات ایشان را به مسامحه و مصالحه

و اداری نکرد. و امام یک گام عقب‌نشینی نکردند و هیچ‌گونه ملاحظه و مماشاتی روا ندانستند ایشان در همان مجلس، خطاب به آنها فرمودند: «اگر ناراحتید باز گردید به منزلگاه اصلی‌تان؛ یعنی نزد معاویه» (یعقوبی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۸-۱۷۹). در واقع امام با برگرداندن ثروت‌های بادآورده، تلاش کردند که جلوی بدعت و عادت‌های نام حرام‌خواری و زیاده‌خواهی برخی را گرفته و اجازه نمی‌دادند حقوق مردم پایمال شود.

مدارا در سیره امام علی علیه السلام

چنانچه مدارا را به معنای آزاد گذاشتن انسان‌ها در گزینش دین، که موجب هدایت آنان است، در نظر بگیریم، امیرمؤمنان علیه السلام، اهل مدارا است؛ زیرا آنجا که با معاویه در جنگ بود و لشگریان معاویه به یک زن یهودی حمله کرده و جواهرات او را می‌زدند، حضرت امیر علیه السلام بر سپاه خود بانگ برمی‌آورد که چرا سستی کرده‌اید درباره فردی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند، درحالی که در شمول امنیت، آن شخص با سایر مسلمان برابر است. از این منظر، امیرمؤمنان علیه السلام را می‌توان طرفدار مدارای دینی دانست (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰، ص ۳۴ و ۳۵).

امام علی علیه السلام و مدارای مذهبی

اجباری نبودن دین و خوشرویی با مردم

حضرت علی علیه السلام از اینکه عقیده معینی را درباره دین و مذهب بر مردم تحمیل کند، دوری می‌کرد ایشان در عبادات ظاهری و مسائلی که به وجدان و حیات درونی انسان مربوط بود، کسی را مجبور نمی‌کرد. او با آنکه جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، سنگر دین اسلام و امیر مسلمانان بود، هیچ‌یک از مردم را بر ایمان آوردن، به آنچه مسلمانان به آن ایمان داشتند، وادار نمی‌کرد. از دیدگاه امام علیه السلام، مردم آزادند که به خدای تعالی، ایمان آورند و به هر طریقه‌ای که خود می‌پسندند، معتقد باشند. البته به شرط اینکه آزاری به دیگران نرسانند. مردم همه مخلوق و بنده خدایند و دین رابطه‌ای است میان خدا و خلق. از دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان بودن، به‌تنهایی کافی بود که شخص را محترم و دوست بدارد، درباره‌اش مهر بورزد و حق وی را تباہ نکند (همان، ص ۳۶). ایشان در نامه‌ای به مالک‌اشتر می‌نویسد:

وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَأَنْتَهُمْ صِنْفَانِ أَمَّا أَحَدُكَ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُكَ لَكَ فِي الْخَلْقِ، فَيَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطِّ، أَعْطَاهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مَثَلُ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ وَ لَا تُنَدِّ مَنْ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تُبَجِّنَنَّ بِعَفْوَتِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ و مبادا که مردم را درنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردنش را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم دو گروه‌اند: یا در دین برادر تواند، یا در آفرینش، هم‌نوعان تو. از راه می‌لغزند، به آفت‌ها دچار می‌شوند و دانسته یا ندانسته به کارهایی دست می‌یازند و تو باید از گذشت و چشم‌پوشی چندان بهره‌مندشان کنی که چشم‌پوشی و گذشت خدا را در مورد خود چشم‌داری، و هرگز پشیمان مشو و بر عقوبت نمودن کسی مسرور مباش.

در واقع مهم‌ترین مؤلفه در این مسئله، خوشرویی با مردم است. از مهم‌ترین رازهای گرایش مردم به انبیاء و اولیاء، همان خوشرویی و خوش‌گویی با مردم است. در این مسئله امام علیه السلام به فرماندهان و فرمانداران خود، اخلاق

خوشرویی با مردم را گوشزد می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷)؛ اسلام همان خوشرویی است. این تعبیر نشان می‌دهد که عصاره تعلیمات اسلام، همان حُسن خلق است. در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۰۷)؛ سرلوحه نامه عمل انسان با ایمان، حُسن خلق اوست. می‌دانیم آنچه در عنوان و سرلوحه نامه اعمال قرار می‌گیرد، بهترین و مهم‌ترین آنهاست. به عبارت دیگر، چیزی است که قدر جامع همه اعمال نیک است و قبل از هر چیز، نظرها را به خود متوجه می‌سازد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸).

مدارای امیر مؤمنان علیه السلام با پیروان دیگر ادیان

بررسی مسئله حق اقلیت‌ها در دین اسلام، بیانگر این است که این دین و پیشگامان واقعی آن، تا چه میزان اندیشه وسیع و ژرف به همه چیز داشته‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام نیز هیچ‌گاه، از اکرام افراد غافل نمی‌شدند و همواره بدون توجه به شاخصه‌های اصل و نسب، به انسان‌ها توجه می‌کردند. در قلمرو گسترده‌ای که امیر مؤمنان علیه السلام حکومت می‌کرد، اقلیت‌های مذهبی و غیرمسلمانان در آرامش کامل و امنیت روزگار می‌گذراندند (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

الف. مردم‌داری

از روش‌های بسیار مؤثر در جذب مردم و نفوذ در قلوب آنان، در کنار آنها زیستن و دوری نکردن از آنهاست. مردم‌دار کسی است که همواره در کنار مردم باشد؛ با آنها خو بگیرد؛ با آداب و سنن آنها آشنا باشد و تا جایی که با دین خدا در تضاد نیست، آنها را رعایت کند و خود را در غم و شادی آنها شریک بداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با حلم، بردباری و نیک خواهی منحصر به فرد خود، همواره در کنار مردم و از حال آنها باخبر بود و در غم و شادی با آنان شریک بود؛ در تشییع جنازه آنان شرکت می‌کرد و برای عیادت مریض، حتی در دورترین نقطه مدینه، عازم خانه او می‌شد (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۲۸). با مردم بسیار مأنوس بود و با کمال تواضع و بزرگواری با آنان برخورد می‌کرد؛ هیچ‌گاه خود را تافته جدا بافته نمی‌دانست و هرگز خود را از مردم متمایز نمی‌دانست. نیازهایش را خود از بازار تهیه می‌کرد و به دست خود به خانه می‌برد (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۹). به همگان، کوچک تا بزرگ، سلام می‌کرد و با ثروتمند یا فقیر هر دو مصاحفه می‌کرد و تا فرد مقابل دستش را نمی‌کشید، دست مبارک خود را از دستش جدا نمی‌ساخت (همان). رسول خدا صلی الله علیه و آله در مردم‌داری چنان حساس بود که بر اساس روایتی، اگر یکی از مسلمانان را سه روز نمی‌دید، از حال او جويا می‌شد. اگر معلوم می‌شد که در مسافرت است، برایش دعا می‌کرد. اگر هم در مسافرت نبود، به دیدارش می‌شتافت. اگر بیمار بود، به عیادتش می‌رفت (همان). هیچ کس را از توجه خویش استثنا نمی‌کرد؛ حتی دعوت بردگان را به گرمی می‌پذیرفت (ترمذی، بی‌تا، ص ۲۳۸).

از موارد برخورد مداراگونه امیر مؤمنان علیه السلام با اهل کتاب، قصه هم‌سفر شدن امام علیه السلام با فردی از اهل کتاب است: امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

روزی در خارج از کوفه، امیر مؤمنان علیه السلام با فردی از اهل کتاب برخورد کرد. آن فرد، امیر مؤمنان علیه السلام را نمی‌شناخت. از مقصد امیر مؤمنان پرسید. معلوم شد حضرت علیه السلام مقصدش شهر کوفه است و فرد اهل کتاب به مقصد دیگر. راه مشترک را بر مهربانی و رأفت بیمودند تا سر دوراهی رسیدند. فرد اهل کتاب با تعجب دید که امیر مؤمنان علیه السلام به سمت مقصدش، یعنی راه کوفه نرفت و در طریقی که او برگزید، به همراهی با وی ادامه داد. از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «مگر شما نگفتید که می‌خواهید به کوفه بروید؟» امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بله». فرد اهل کتاب گفت: «پس چرا به طرف مقصد من می‌آیی؛ درحالی که راه شهر کوفه از آن طرف است؟» امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «من اطلاع دارم؛ ولی از اسباب همراهی خوب، این است که هنگام جدا شدن، آدمی دوستش را به میزانی همراهی کند و پیامبر صلی الله علیه و آله ما اینچنین فرموده و دستور داده است». فرد اهل کتاب گفت: «آیا پیامبر شما چنین امر کرده است؟» امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بلی». آن فرد اهل کتاب گفت: «پس پیامبر شما که این چنین قدرت نفوذی بین مردم تحصیل کرده است و با این سرعت دینش در جهان گسترش یافت، بدون شک به علت همین اخلاق کریمه‌اش بوده است. پس من هم شهادت می‌دهم که بر دین و آیین شما هستم». سپس با امیر مؤمنان علیه السلام همراه شد و به کوفه آمد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۷۰).

معاشرت و دوستی با هم‌سفر، از اهمیت والایی برخوردار است، به‌گونه‌ای که کسی که هم‌سفر خود را تنها بگذارد و ترک کند، او را خونریز معرفی می‌کنند. و حق هم‌سفر این است که یکدیگر را در طول سفر ترک نگویند؛ در بین راه و هنگام استراحت، مراقب هم باشند، از تک‌روی نیز بپرهیزند تا اگر مشکل و حادثه‌ای پیش آمد، به یاری یکدیگر بشتابند و خطرهای احتمالی را از خود دفع کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که برادر مؤمن خود را در مسیری همراهی کند، ولی در طول مسافت، او را ترک کند و از او پیشی گیرد، به اندازه‌ای که نتواند او را ببیند، مانند آن است که خون او را بریزد و دشمن را بر او یاری دهد» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۳۰۴). در این میان، به همراهی با سالمندان و افتادگان بسیار سفارش شده است. چنانکه لقمان به فرزندش می‌فرماید: «پسرم... هنگام سفر... به سالمندان و افتادگان احترام بگذار و از آنها دست‌گیری کن» (همان، ص ۳۲۳).

ب. رعایت حقوق مردم

در اسلام، حقوق مردم بر حق خدا مقدم است؛ چراکه ممکن است خدا در روز قیامت از حقوق خود بگذرد و بندگان را ببخشد، اما هیچ فردی در قیامت از حقوق خود نمی‌گذرد. امام علی علیه السلام فرمود: «خدا حقوق بندگان خود را بر حقوق خود مقدم کرده است. پس هر کس که حقوق بندگان خدا را رعایت کند، حقوق خدا را نیز رعایت کرده است» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۰، ج ۸۵۴۸). رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ادای حقوق مردم تأکید فراوانی داشت. از روایات حقوق زیادی استنباط می‌شود که برخی از آنها عبارتند از: خوش‌اخلاقی، نرم‌خویی و گشاده‌رویی نسبت به همه، وفای به عهد و پیمان با آنها و عدم خیانت به آنها (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۱، ص ۲۲۲).

پیرمردی مسیحی و نابینا در کنار کوچه می‌ایستاد و تکدی‌گری می‌کرد. مسلمانان به او توجه می‌کردند و به او صدقه می‌دادند. روزی امام علی علیه السلام از آن کوچه گذشت. پیرمرد مسیحی را دید و پرسید: این فرد کیست؟ پاسخ دادند: ای علی! این فرد مسیحی است. امیر مؤمنان سخت ناراحت شد و از سر مهربانی فرمود: «در دوران جوانی و

سلامتی از او کار کشیدید و حال که جوانی و سلامتی خود را از کف داده و نابینا گشته است و توانایی کار کردن ندارد، او را از حقش محروم کرده‌اید. به حال خودش واگذاشته‌اید؟! وظیفه حکومت است که تا این فرد در قید حیات است، مخارج او را بر عهده گیرد. ای خزانه‌دار بیت‌المال! مخارج او را از بیت‌المال پرداز، تا زندگی همراه آسایش و رفاه داشته باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۹). این برخورد امیر مؤمنان علیه السلام با یک فرد مسیحی، از جمله روزنه‌های درخشان در جایگاه احترام به انسانیت، قطع‌نظر از عقاید و نژاد و قومیت است. یکی از مهارت‌های تأثیرگذار، در تحکیم روابط بین‌فردی و تقویت‌کننده محبت و دوستی بین هموعان، خوش‌گمان بودن نسبت به دیگری است. خوش‌گمانی، زمینه بسیاری از اختلافات و کدورت‌ها و کینه‌ها را از بین می‌برد و محبت بین طرفین را افزایش می‌دهد؛ چیزی که امام علی علیه السلام بر آن تصریح می‌کرد، و می‌فرماید: «مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْمَوَدَّةَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ح ۹۰۹۴). هر کس به مردم خوش‌گمان باشد، دوستی آنان را به دست می‌آورد. خوب دیدن دیگران، هنری جاذبه‌دار و اثرگذار است. دیدن خوبی‌ها و نیز خوب دیدن‌ها، دو ویژگی بارزی هستند که منجر به افزایش کشش و محبت و علاقه به کسانی می‌شود که خوب دیده می‌شوند و یا خوبی‌هایشان دیده می‌شود. علاقه و محبت، موجب رفتار نیک نسبت به او می‌گردد و پیامد رفتار پسندیده و همراه با احترام به او، چیزی جز محبت متقابل نخواهد بود. خوب دیدن و خوب تفسیر کردن کار دیگران، موجب می‌شود که از عیب‌جویی دست برداشته شود و زبان به تخریب و انتقاد آنان گشوده نشود و زمینه شکوه و شکایت و تلافی فراهم نیاید. همچنین، در مقابل، بدگمانی نسبت به اطرافیان، نوع رفتار ما با آنان را بر اساس همان برداشت، شکل می‌دهد.

امام همواره از حقوق مردم دفاع می‌کردند و به هیچ عنوان، اجازه نمی‌دادند حق و حقوق مردم پایمال شود. عده‌ای مانند طلحه و زبیر به دلیل حرص و زیاده‌خواهی و برتری‌طلبی به دنبال سهم‌خواهی خود بودند و از امام خواستند به خواسته‌های ناعادلانه و ناصواب آنها تن دهد. اما امام با خواسته آنان مخالفت کرد و آنها پس از مدتی پرچم مخالفت با آن حضرت را برافراشتند و به رویارویی با آن حضرت پرداختند. باید اذعان کرد که با اینکه طلحه و زبیر، سالیان متمادی در کنار امام بر علیه ظلم و کفر جنگیدند، اما امام در مقابل زیاده‌خواهی آنها ایستادگی کردند و این زیاده‌خواهی و حرص آنان موجب شد که رفتار عمر را به رفتار پیامبر ترجیح دهند و امام هرگز به آنها اجازه نداد که حقوق مردم را با زیاده‌خواهی خود پایمال کنند (سلیمانی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶-۲۱۷).

ج. آزادی بیان

از نتایج مدارای مذهبی و دینی، در اندیشه امام علی علیه السلام، حق اظهارنظر دادن به اهل کتاب در دین خود است. در پرتو این حق، تنوع گفت‌وگوهای کلامی، قابل اطمینان و بازار اندیشیدن و تعقل و تفکر، رونق می‌گیرد. امیرمؤمنان علیه السلام، اهل کتاب را تشویق می‌کرد تا از طرح پرسش‌های دینی و علمی خود، ترسی نداشته باشند. برای نمونه، گروهی از دانشمندان اهل کتاب، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند و از ابوبکر پرسیدند:

در تورات آمده که خلفای پیامبران، داناترین امت آنان هستند. شما که جانشین رسول خدا هستید، جواب دهید: «خدا کجاست؟ آیا در آسمان‌ها یا در زمین است؟» ابوبکر جوابی داد که آنان قانع نشدند. او خدا را در عرش، دارای مکان توصیف کرد که با نقد دانشمندان یهودی مواجه شد و ابوبکر گفت: «به این ترتیب، باید زمین عاری از خدا باشد». دانشمندان یهودی سؤال خود را نزد امیر مؤمنان علیه السلام بردند و طرح کردند. امیر مؤمنان علیه السلام با منطقی پویا و محکم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ آيِنَ الْآيِنِ فَلَا آيِنَ لَهُ، جَلَّ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ، فَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بَغَيْرِ مُمَاسَّةٍ وَلَا مُجَاوِرَةٍ، يُحِيطُ عَلَمَاً بِمَا فِيهَا وَ لَا يَخْلُو شَيْءٌ مِنْ تَدْبِيرِهِ» (مفید، ۱۳۴۱ ق، ج ۱، ص ۱۸۹). مکان‌ها و جهت‌ها همه با قدرت او مکان و جهت شد. پس نباید خود او مکان و جهت داشته باشد. او بالاتر از آن است که مکانی وی را دربرگیرد. او در همه جا هست؛ ولی هرگز با موجودی تماس و مجاورت ندارد. او بر همه چیز احاطه علمی دارد و چیزی از قلمروی تدبیر او بیرون نیست.

امام علی علیه السلام در این پاسخ، با آشکارترین و استوارترین برهان، قابل احاطه بودن خداوند را در مکان ردّ کرد و دانشمندان یهودی را آن‌چنان متعجب کرد که بی‌اختیار به حقیقت کلام امام علی علیه السلام اعتراف کردند و مسلمان شدند (محلاتی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱).

امیر مؤمنان علیه السلام و بخشش مخالفان

امام علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخشنده‌ترین مردم، و در رفت‌وآمد و همراهی کریم‌ترین مردم بود، به گونه‌ای که هر کس با او رفت‌وآمد می‌کرد و او را می‌شناخت، محبتش در قلبش می‌افتاد» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۷). آن حضرت در بخشش، هرگز به خود نمی‌اندیشید. از این‌رو، به دوست و دشمن، و به باادب و بی‌ادب یکسان می‌بخشید. عربی بادیه‌نشین، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عباى ایشان را گرفت و به شدت کشید، به گونه‌ای که گوشه‌عبا در گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جا انداخت. آنگاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «ای محمد؛ دستور بده از مال خدا که در اختیار توست، به من بدهند». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تبسمی کرد و سپس دستور داد، به او چیزی بدهند (همان). «مدارا» عبارت است از: چشم‌پوشی از اشتباهات دیگران، عفو و بزرگواری با وجود قدرت، بر کینه‌جویی و عقوبت و کیفر. بنابراین تعریف، می‌توان امیر مؤمنان علیه السلام را الگوی والای مدارا دانست؛ زیرا امیر مؤمنان علیه السلام پس از غلبه بر دشمن مجهز به اسلحه، از آنان می‌گذشت یا تا حد امکان از استفاده کردن از زور قدرت اجتناب می‌کرد. پیش از شروع هر جنگی تا آخرین وقت و زمان به مذاکره می‌پرداخت که نشان از مدارای آن حضرت، در برخورد با دشمنان و مخالفان است که در این باره، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بخشش عایشه در معرکه جمل

عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، طلحه و زبیر، سه پایه‌اساسی جنگ جمل بودند که با زیرپا گذاشتن بیعت خود، بسیاری از مسلمانان را به خاک و خون کشاندند و در همان سال اول خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، دشواری‌های زیادی برای خلافت آن حضرت به وجود آوردند. باین‌حال، امیر مؤمنان علیه السلام پس از جنگ جمل، او را مورد چشم‌پوشی و بخشش قرار داد (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۴۵۰).

احترام به اسیران و مداوای مجروحان

پس از پایان جنگ جمل، امیر مؤمنان دستور داد فردی را تعقیب نکنند، اشخاص تسلیم شده و مجروحان را نکشند. **عبدالفتاح عبدالمقصود**، با نوشتار زیبای خود، مدارای حضرت امیر را چنین تعریف می‌کند: شب بود و سرمای زمستان، در هوا ایش جاری بود. اما امیر مؤمنان علیه السلام، به جای پناه بردن به پناهگاه‌های شهری، ترجیح داد که همچنان در میدان جنگ بجنگد تا یکجا کار اسرا و غنائم تمام شود و مردم هم به دفن اموات و نجات مجروحان خود پردازند. عده‌ای از یاران فکر کردند که پس از اینکه خداوند حضرت امیر علیه السلام را بر دشمنان غالب کرده است، به هیچ‌یک از آنان امان نخواهد داد و همه را می‌کشد. یکی از یاران نزد او رفت و پرسید: یا امیرالمؤمنین! اسرا را بکشیم؟ حضرت امیر علیه السلام فرمود: هیچ اسیر مسلمانی را که از عقاید خود برگردد و توبه کند، نمی‌کشیم (عبدالمقصود، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۷۲).

تعدادی از یاران حضرت امیر علیه السلام، اصرار داشتند که با ناکثان، همانند مشرکان برخورد کنند؛ یعنی اسیران، برده و کنیز به شمار آیند و اموال آنان تقسیم شود. حضرت امیر علیه السلام با این موضوع مخالفت کرد. ابتدا بر کشتگان ناکثان نماز میت خواند و سپس، دستور داد که همه ثروت و مال مردم را به خودشان برگرداند. البته غیر از سلاح‌هایی که در آنها، نشانی از حکومت باشد. بدین ترتیب، برای مسلمانان یک حکم فقهی نو، تبیین و ایجاد کرد و آن، اینکه از مال مسلمان مرده، فقط به وارثان شرعی‌شان، مالی و ثروتی می‌رسد. «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ مِنَ الْمُسْلِمِ الْمَتَوَقَّى شَيْءٌ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۴۶). سپس، برای پذیرفتن به غلامی و کنیزی گرفتن اسیران، به سپاهش فرمود: «أَيُّكُمْ يَأْخُذُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي سَهْمِهِ؟» اگر قرار بر این باشد، زنان آنان کنیز باشند، ام‌المؤمنین، عایشه از آن چه کسی می‌شود؟ یعنی آیا امکان دارد مسلمانی، زن پیامبر خود را هرچند فتنه‌انگیز باشد، به کنیزی ببرد؟ دیگر بانوان نیز عیال‌های مسلمانان ما هستند؛ نباید برده به‌شمار آیند. بنا به قول **ابن قتیبه**،

در این هنگام، فردی بلند شد و گفت: ای امیر مؤمنان! چطور می‌تواند اموال دشمنان بر ما حلال است و بانوان و فرزندان‌شان بر ما جایز نیستند؟ حضرت امیر علیه السلام فرمود: (در حال) اینها بر شما حلال نیستند و چون گفتار و همه‌درباره این مطلب زیاد شد، حضرت امیر علیه السلام فرمود: با تیرهای تان قرعه بیندازید و بخت‌تان را ببازمایید. سپس، ادامه داد و فرمود: کدام فرد از شما، مادرتان، عایشه را به‌عنوان غنیمت و سهم خود، همراه خود می‌برد؟ همه گفتند: به خدا پناه می‌بریم و آمرزش طلب می‌کنیم. حضرت فرمود: من هم از خداوند آمرزش طلب می‌کنم» (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۸).

بخشش عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر نیز از عاملان تأثیرگذار در جنگ جمل بود. او، کسی بود که به منزل عایشه - خاله‌اش - در مکه رفت و پس از صحبت‌های زیاد، او را برای جنگیدن همراه **طلحه** و **زبیر** آماده کرد. وی در تحریک پدرش **زبیر**، در جنگ با حضرت امیر علیه السلام نقش مهمی داشت؛ چون پیش از شروع جنگ، امام علی علیه السلام با **زبیر**، با نامه‌های ارسالی خود به بصره، مذاکره کرده بود. **عبدالله**، همیشه پدرش را به مقاومت و پایداری تشویق می‌کرد. وقتی که حضرت امیر علیه السلام، از کشته

شدن زبیر آگاه شد، فرمود: زبیر از طلحه به من نزدیکتر بود. او همیشه از ما بود، تا آنکه فرزندش عبدالله بزرگ شد و بین ما و او جدایی انداخت (عبدالمقصود، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۷۰). اما با لطف امام علیه السلام، عبدالله بخشیده شد.

نرم‌خویی و مدارا با خواص منحرف

امام در آغاز خلافت خود، در عین برخورد باصلابت با فساد مالی و متخلفان، در حدود الهی اعم از خواص و غیرخواص، در برخی از زمینه‌ها، با خواص منحرف به مدارا رفتار می‌کردند. امام برای هدایت کسانی که روزی در صف مجاهدان اسلام رزمیده و دین خدا را یاری نموده، ولی پس از مدتی فریب زر و زیور و شیاطین را خورده و از مسیر اسلام ناب خارج شده بودند، با گذشت و بردباری رفتار می‌کرد و سعی می‌کرد از خطاهای گذشته آنان چشم‌پوشد و آنان را از هلاکت و شقاوت نجات دهد. ایشان تا حد امکان، لغزش‌ها و نیات آلوده‌هاشان را نادیده می‌گرفت و با رفق و سماحت، با آنان رفتار می‌کرد. مادامی که آنان به‌طور علنی روبروی مسلمانان صف نمی‌کشیدند و دست به شمشیر نمی‌بردند، با آنان برخورد نمی‌کرد. حقیقت مزبور، در برخورد آن حضرت با ناکثین کاملاً مشهود است. وقتی که طلحه و زبیر از آن حضرت اجازه خروج از مدینه را خواستند، حضرت می‌دانست آنها مناسک عمره را بهانه قرار داده، قصد فتنه‌انگیزی دارند، اما مانع خروج‌شان نشده، آنها را حبس نکرد. حتی پس از اشغال بصره توسط طلحه و زبیر و عایشه و آمادگی برای جنگ، در میدان جمل نیز بارها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، با آنها مذاکره کرد تا آنان را از مسیر باطلی که برگزیده‌اند، بازگرداند. سرانجام قرآنی را به دست جوانی داد تا آنها را به پیروی از حکم قرآن دعوت کند، ولی نتیجه‌ای نداشت. آنها جوان را به شهادت رساندند و حضرت را مجبور به جنگ کردند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ص ۴۷۳).

مدارای امام با خواص منحرف به چند دلیل بود: اول اینکه، خواص، انسان‌های برگزیده و باسابقه‌ای بودند که سالیان متمادی در کنار پیامبر و زیر بیرق اسلام شمشیر زده، رنج‌ها و مرارت‌های فراوانی را در عرصه جهاد در راه خدا متحمل شده بودند. اساساً اسلام محصول محنت‌هایی بود که آنان در دوران بعثت و هجرت کشیده بودند. از این‌رو، امام با صبر و حوصله، تمام توان خود را به کار می‌برد تا آنان را از راه منحرف نجات دهد. دوم اینکه، امام می‌دانست درگیری با خواص، قشر نومسلمان شده به حیرت‌وامی دارد. در نتیجه، برخی گمراه شده، به خواص منحرف می‌پیوندند و جاهلانه حیات طیب دنیوی و اخروی خویش را تباه می‌کنند. از این‌رو، امام تا حد امکان می‌کوشید با مدارا، خطر انحراف خواص را از سر امت اسلامی برطرف کند (همان).

خوش‌رفتاری با قاتل خود

از والاترین الگوهای اخلاقی، تربیتی سبک زندگی آموزنده امام علی علیه السلام، منش محترمانه و با مروت او، با/بن ملجم است (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۳۰۲). حضرت امیر علیه السلام، قبلاً به/بن ملجم لطف‌ها کرده بود و با وجود اطلاع از نیت شومش، او را رها کرد تا اینکه حضرت علیه السلام را به شهادت رساند (همان). پس از آنکه قاتل در مسجد کوفه، شمشیر خود را بر سر مبارک حضرت امیر علیه السلام زد، حضرت امیر علیه السلام فریاد زد: «او را بگیرید و نگذارید بگریزد» (مسعودی،

۱۴۰۹ق (ب)، ج ۲، ص ۴۱۲). مردم به دنبال او دویدند و سرانجام، او را دستگیر کردند و دست‌بسته به منزل امام علیه السلام بردند. طبری می‌نویسد:

حضرت امیر علیه السلام به قاتلش فرمود: «ای خصم خدا! مگر به تو لطف نکرده بودم؟». ابن‌ملجم گفت: بله. حضرت امیر علیه السلام فرمود: «پس چرا این کار را کردی؟» ابن‌ملجم گفت: «شمشیرم را طی چهل صبح تیز و بُرنده کردم و از خدا درخواست کردم که بدترین مخلوق خود را با آن به قتل برساند!». حضرت امیر علیه السلام فرمود: تو با آن به قتل می‌رسی که بدترین آفرینش خدایی! (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۶۸۴). با اینکه ابن‌ملجم از عمل خود متأسف نبود، امام علیه السلام به او بی‌حرمتی نمی‌کند، به عکس به فرزندان خود سفارش می‌کند به دادن غذا و ایجاد مکان برای آرامش و آسایش او اقدام کنند.

یعقوبی، مورخ شیعی، توصیه حضرت امیر علیه السلام را چنین نقل می‌کند:

قاتل دستگیر شده و او را به جانب حضرت امیر علیه السلام می‌برند. حضرت امیر علیه السلام فرمود: تو ابن‌ملجم هستی؟ گفت: بله. حضرت علی علیه السلام فرمود: فرزندم حسن، مراقب دشمنت باش، شکمش را سیر نما و بندش را استوار کن. اگر من از دنیا رفتم، او را هم بکش تا در نزد پروردگارم با او بحث کنم و اگر در قید حیات بودم یا او را عفو می‌کنم یا قصاص می‌کنم و می‌کشم (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۲).

مسئولیت‌پذیری

در شریعت اسلام، هیچ‌کس در جامعه بی‌مسئولیت در نظر گرفته نشده است. هر کس، بر اساس جایگاهی که در جامعه دارد، مسئولیت خاصی برعهده دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجة‌الوداع، در مقدمه سفارشات و بیانات مهم خود فرمود: «...من مسئولم و شما نیز مسئولید...» (متقی‌هندی، ۱۴۰۱ق، ح ۱۲۹۱۱). در فراز معروف دیگر، مسئولیت را اعم از مسئولیت‌های فردی یا اجتماعی دانسته، فرمود:

هان! که همه شما در جامعه شبان و نگاهبان یکدیگرید و همه نسبت به هم مسئولید؛ امیری که بر مردم حاکم است، شبان و مسئول مردم است. هر کس شبان خانواده خود است و درباره آنها باید پاسخ‌گو باشد. زن مسئول و نگاهبان خانه همسر و فرزندان اوست و باید درباره آنها پاسخ‌گو باشد (نیشابوری، بی‌تا، ج ۶، ص ۸). خدا از هر کسی که چیزی را در اختیار او گذاشته، خواهد پرسید که آیا آن را پاس داشته یا از بین برده است؛ حتی از انسان درباره اعضای خانواده‌اش نیز سؤال می‌کند (متقی‌هندی، ۱۴۰۱ق، ح ۱۴۶۳۶).

مدارای سیاسی، به معنای آزادی در آراء دسته‌ها، فوج‌ها، احزاب متنوع و تک‌تک اشخاص جامعه، درباره مطالب سیاسی و سبک مدیریت حکومت و نیز نقد کارکرد مسئولان و حاکمان جامعه است. از این بُعد نیز قطعاً می‌توان گفت: حضرت علی علیه السلام نماد مداراست. وی برای خیرخواهی جامعه اسلامی، حفظ همبستگی جامعه و احترام به حریت انسان‌ها، در گذراندن طریق، با آنها مدارا می‌کرد. اکنون با مراجعه به گفتار و کردار آن حضرت، به بررسی مدارا و تساهل سیاسی، در بصیرت و سبک امام علی علیه السلام در دو قسمت جداگانه می‌پردازیم (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰، ص ۸۸ و ۸۹):

نکوهش خودبتربینی و خودخواهی

مغرور شدن انسان به خود، فریفتگی به خود و دچار کبر و نخوت شدن، مایه شکست در زندگی و عقب‌افتادگی است. لشکری که به خودش مغرور شود، به سادگی در جنگ شکست می‌خورد. محصلی که به خودش مغرور باشد،

به راحتی در امتحانات مردود می شود. مسلمانی که به خودش مغرور باشد، به راحتی خودش را گرفتار قهر و غضب الهی می سازد. همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «طوبی لمن لم تقتله قاتلات الغرور» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ح ۷۱۷۵)؛ خوشا به حال کسی که فریب های کشنده او را نکشته باشد. حضرت امیر علیه السلام، هیچ گاه مانند ظالمان، برخورد نمی کرد. ایشان در خطبه ۲۱۶ *نهج البلاغه*، مردم را از ستایش حکام منع و از پنهان کردن حقیقت، جلوگیری می کند. خود وی نیز دوست نداشت که مردم ایشان را ستایش کند. کلام حضرت امیر علیه السلام چنین است:

... و إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ عَادَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يَظُنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ وَيُوضِعَ أَمْرَهُمْ عَلَى الْكِبَرِ وَقَدْ كَرِهَتْ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْإِطْرَاءِ وَاسْتِمَاعِ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ وَ لَوْ كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ أَنْحِطَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ رَبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)؛ ... از سخیف ترین حالات و ایلیان در نزد مردم صالح این است که مردم پندارند که آنان دوستدار فخر و مباحاتند و بنای کار خود بر کبر و غرور می نهند. من ناخوش دارم که در پندار شما چنین آید که من خواهان ثنا و ستایشم و سپاس خدا را که چنین نیستم. اگر هم دوست می داشتیم که بستایندم به سبب فروتنی در برابر پروردگارم آن را ترک می کردم؛ زیرا تنها اوست که سزاوار عظمت و کبریاست.

حضرت علی علیه السلام، به متولیان خود، دستور می داد که در قلمرو مسئولیت خود، از خودرایی و مستبدی که محصول خودخواهی، خودبزرگ بینی و منیت است، خودداری کنند. این امر، به معنای شنیدن انتقادات است که ثمره آن، مدارای سیاسی است. ایشان در نامه ۵۳ *نهج البلاغه*، به مالک/اشتر چنین می نویسد:

وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ ادْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أُحْدِثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً، فَانظُرْ إِلَى عَظِيمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ... (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ مگو من مأمورم (و بر اوضاع مسلطم)، امر می کنم و باید اطاعت شود؛ زیرا این سبب دخول فساد در قلب، خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول در قدرت است. آن گاه که در اثر موقعیت و قدرتی که در اختیار داری، کبر و عجب و خودپسندی در تو پدید آید، به عظمت قدرت و ملک خداوند که مافوق توست، نظر افکن! که این تو را از آن سرکشی پایین می آورد....

مدارای سیاسی در سبک زندگی امام علی علیه السلام

حضرت امیر علیه السلام در دوران خانه نشینی، به عنوان یک همشهری مخالف، از مصلحت اندیشی و کمک به سه خلیفه امتناع نکرد و برای گرفتن حقوق پایمال شده خود، مصلحت اندیشی بزرگ تر اجتماع را زیر پا نگذاشت. در پنج سال خلافت پر دغدغه خود نیز در نقش خلیفه الهی، امام امت و برگزیده مردم، با مخالفان سیاسی و دسته های منتقد، مدارا کرد و آنان را به دلیل فقط مخالفت، از حقوق زندگی و سهم بیت المال بی نصیب نکرد.

الف. صبر و شکیبایی

حضرت علی علیه السلام، با اینکه خود را برگزیده خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای سمت خلافت و حاکمیت می دانست و در علم و سبقت در ایمان و جهاد و...، کسی را از خود والاتر نمی شمرد، به مساعدت خلفای سه گانه پرداخت (نهج البلاغه، خطبه ۷۱ و ۷۴ و ۱۹۷). آن حضرت در خطبه ششقیه، آشکارا و بدون پرده، از این مطلب یاد کرد. می فرماید:

أما والله لقد تَعَمَّصَهَا فلانٌ و إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّيْهَا مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ و لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ... فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَّرْتُ و فِي الْعَيْنِ قَدَى و فِي الْحَلْقِ شَجَى، أَرَى تُرَائِي نَهْبَا... لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أُسْفُوا و طِرْتُ إِذْ طَارُوا... (همان، خطبه ۳): به خدا قسم! خلیفه اول جامعه خلافت را در حالتی پوشید که خوب اطلاع داشت که اهمیت من نسبت به خلافت، همانند میله وسطی است که نسبت به سنگ آسیاست. خلیفه اول، اطلاع داشت که منشأ (دانش و برتری) من هستم و پرندگان بر دانش من، دست نتوانند یافت!... در نتیجه، دیدم حلم و شکیبایی به اندیشه و خرد نزدیک تر است. پس شکیبایی کردم؛ خار در چشم و استخوان در گلو! و می دیدم که اثرم را به یغما می برند... ولی باز هم صبر کردم و اقدامی نکردم و علیه آنان قیام نکردم و با آنان سازگار بودم... .

ب. همراهی و مسئولیت پذیری امام با خلفای سه گانه

همراهی و مسئولیت پذیری امام در پاسخ دادن به شبهات دینی

باید با در نظر گرفتن سفارش های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان، همواره آماده پذیرفتن مسئولیت هایی باشیم که در جامعه، بر عهده ما گذاشته می شود. این کار هم رضایت الهی را در پی دارد. و موجب کمال معنوی و روحی آنها خواهد گردید و هم در موفقیت اجتماعی آنها نقش بسزایی خواهد داشت. شانه خالی کردن از مسئولیت، از منظر اسلامی بسیار نکوهیده و منفور است. با اینکه امام در زمان خلافت سه خلیفه، هیچ گونه منصب قضایی و اداری نداشتند، اما برای حدود الهی و احکام الهی، در پاسخ به سؤالات و شبهات، از هیچ کوششی دریغ نمی کردند و از مشکلات حکومت خلیفه اول، پاسخ به پرسش های اندیشمندان اهل کتاب و... بود. خلیفه اول، آنان را خدمت حضرت علی علیه السلام می فرستاد. برای مثال، اسقف مسیحیان درباره جای خدا از خلیفه اول پرسشی کرد. /بویکر نیز او را به حضرت امیر علیه السلام رجوع داد. امام علی علیه السلام آتشی شعله ور کرد و از اسقف سؤال کرد و فرمود: «تصویر این آتش کجاست؟» اسقف پاسخ داد: «همه پیرامون آن!» حضرت امیر علیه السلام به او فرمود: «هنگامی که آتش آفریده پروردگار است، جانب ویژه ای ندارد، آفریننده آتش، به نداشتن جلو، عقب، شرق و غرب شایسته تر است». حضرت علیه السلام با این شباهت، او را به پاسخ نهایی راهنمایی کرد. نمونه دیگر، شخصی است که شراب نوشیده و مدعی بود که اطلاعی از حرام بودن شراب نداشت. /بویکر برای حل مشکل درمانده شد. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: در صورت اثبات نادانی شخص، آن فرد را توبه دهند و رها کنند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶).

همیاری و مشورت دادن

خلیفه دوم، با مشکلات بسیاری همانند پیروزی بر نواحی جدید، گسترش دادن اسلام، پخش اموال تحصیل شده، مشخص کردن تکلیف اسیران، مهاجران و رزمنده ها روبرو بود. امام علی علیه السلام نیز در حل این بحران ها، بهترین مشاور برای خلیفه دوم بود. برای نمونه، خلیفه دوم برای مشخص کردن مبدأ تاریخ اسلام، اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دور هم جمع کرد. آنان هر یک، نظریه و رأی داشتند: تعدادی سالروز ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، برخی سالروز بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ارائه کردند. حضرت علی علیه السلام فرمود: زمانی که پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله مکه را رها کرد و هجرت کرد، به عنوان روز تأسیس حکومت اسلامی، مبدأ و شروع تاریخ اسلام باشد. خلیفه دوم، نیز رأی حضرت علی علیه السلام را پذیرفت و هجرت، مبدأ و آغاز تاریخ اسلام شد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۳).

حضرت امیر علیه السلام در بیشتر موارد، یا به تقاضای خلیفه، قضاوت می کرد یا خود آن حضرت علیه السلام به دلیل حضور در مرکز حکومت، از مسائل یا قضاوت های اشتباه که انجام می شد، آگاه می شد. بدین ترتیب، آن حکم را لغو و حکم حقیقی را مطرح می کرد. به عنوان نمونه، زنی در بیابان تشنه شد و عطش سختی داشت. به ناچار از چوپانی آب درخواست کرد. چوپان شرط گذاشت که زن، باید گناهی نامشروع کند تا به او آب بدهد. عمر، پیرامون قضاوت درباره زن، با حضرت علی علیه السلام مشورت کرد. امام علی علیه السلام فرمود: زن در انجام این عمل مجبور بوده و بر مجبور حکمی نیست (بیهقی، ۲۰۰۳، ج ۸، ص ۲۳۶). امام علی علیه السلام آن قدر در قضاوت ها، پایدار و شگفت انگیز و حکم قطعی داده است که خلیفه دوم، همیشه می گفت: «اللَّهُمَّ لَا تُبْعِنِي لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۲۰۵)؛ پروردگارا برای من معضلی ایجاد مکن که فرزند ابوطالب برای حل آن کنارم نباشد.

پایبندی به حقوق الهی و داشتن عدالت

در زمان حکومت عثمان، فردی دو همسر داشت: یکی، از زنان انصار و دیگری از بنی هاشم. آن شخص، از همسر انصاری خود طلاق گرفت و پس از مدتی فوت کرد. خانم انصاری، نزد خلیفه سوم رفت و گفت: «هنوز عده من تمام نشده است و من ارثم را خواستارم». خلیفه سوم در قضاوت این مطلب درمانده بود و داستان را نزد امام علی علیه السلام بردند، امام فرمود: اگر خانم انصاری، قسم بخورد که پس از فوت شوهرش، سه بار قاعده نشده است، می تواند از شوهر خود ارث ببرد. خلیفه سوم، به خانم هاشمی گفت: «این قضاوت مربوط حضرت علی علیه السلام است و من در این باره نظری ندارم. خانم هاشمی پاسخ داد: «من به قضاوت حضرت علی علیه السلام راضی ام. او قسم خورد و ارث را برد» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۶).

نتیجه گیری

چنانچه مدارا را به معنای آزاد گذاشتن انسان ها در گزینش دین، که برای هدایت آنان سودمند است، در نظر بگیریم، امیر مؤمنان علی علیه السلام اهل مدارا است. در مدارای مذهبی امام علی علیه السلام، موارد ذیل را می توان یافت: عدم اجباری بودن دین، امیر مؤمنان علیه السلام و اهل کتاب و... در مدارای با مخالفان حضرت امیر علیه السلام می توان به چند نمونه اشاره کرد: بخشیدن عایشه در معرکه جمل؛ امر به ممنوعیت تعقیب و کشتار مجروحان در جنگ جمل؛ مخالفت با به بردگی گرفتن اسرا؛ بخشیدن عبدالله بن زبیر؛ خوش رفتاری با قاتل خود و... از موارد مدارای سیاسی حضرت علی علیه السلام، می توان به این نمونه ها اشاره کرد: قبول امکان اشتباه در کار خود؛ سفارش به متولیان خود در عدم خودرایی و مستبدی؛ مدارای حضرت علی علیه السلام در ۲۵ سال سکوت؛ حل چالش های دینی و علمی سه خلیفه؛ حل مسائل سیاسی سه خلیفه و... امام؛ نسبت به بیت المال، احکام و حدود الهی و دین شدت عمل داشتند و چنان چه کسی بیت المال و احکام الهی و دین را خدشه دار می کرد، به شدت با او برخورد می کردند.

مدارا و شدت عمل در حکومت اسلامی، حد و مرزی مشخص دارد. امام تا آنجا که به مصالح جامعه اسلامی و مردم آسیبی وارد نشود، می تواند برای هدایت خواص منحرف و یا متحجران سیاسی و مذهبی، از خود شکیبایی و صبوری نشان دهد. اما بر سر مسائلی همچون اجرای حدود و احکام الهی، حفظ بیت المال و دین، که نظم جامعه اسلامی وابسته به آنها است، سخت گیر و باصلابت بودند و هیچ گونه سستی و ضعفی به خود راه ندادند.

منابع

- نهج البلاغه، بی تا، ترجمه صبحی صالح، قم، دارالهجره.
- آقاجانی قناد، محمدرضا، ۱۳۸۰، *تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه السلام*، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اعثم، احمد، ۱۴۱۱ق، *الفتوح*، تحقیق علی شیرازی، بیروت، دارالوضاء.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۰۵ق، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار بیروت.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ق، *الإمامة والسياسة*، بیروت، دار الاضواء.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ۲۰۰۳، *السنن الكبرى*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، *شمائل المحمديه*، تصحیح محمداحمد حلاق، بیروت، دار تراث الاحیاء العربی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۰، *غررالحکم و درر الکلم*، ترجمه جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه*، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- سلیمانی، جواد، ۱۳۹۸، *تاریخ تحلیلی اسلام (از عصر جاهلی تا عصر عاشورا)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- شعیری، محمد بن محمد، بی تا، *جامع الأخبار*، نجف، مطبعة حیدریة.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح، ۱۳۷۹، *امام علی بن ابی طالب علیه السلام: تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام*، ترجمه سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- فلسفی، محمدتقی، ۱۳۷۰، *تسرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، حسام الدین، ۱۴۰۱ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال*، تحقیق بکری حیانی، چ پنجم، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحار الأنوار*، تهران، دار الرضا.
- محلانی، ذبیح الله، ۱۳۷۹، *قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام*، بی جا، قائم نوین.
- مروتی، سهراب، ۱۳۸۵، «مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین علیهم السلام»، *انجمن معارف اسلامی*، ش ۳، ص ۶۳-۸۴.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق (الف)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجره.
- _____، ۱۴۰۹ق (ب)، *اثبات الوصیه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام*، چ دوم، بیروت، دار الاضواء.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الارشاد*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۶ق، *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، *الأخلاق فی القرآن*، چ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نوری، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
- واسطی زبیدی، محب الدین، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- یعقوبی، ابن واضح، ۱۴۱۴ق، *تاریخ یعقوبی*، قم، شریف رضی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.